

درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاق سیاسی؛

فتنه در بیان امام علی علیه السلام

سید محمدصادق حسینی سرشت^۱

چکیده

فتنه در لغت به معنای آزمایش و وسیله‌ی آزمایش است و گاهی در معنای ملزوم آن، - یعنی چیزی که باعث آزمایش است - به کار می‌رود. جامعه‌ی اسلامی از آغاز پیدایش تا به امروز از این مسأله مستثنی نبوده و در تمامی اعصار و قرون، مقرون به فتنه بوده است. در آیات قرآن کریم و سخنان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام ریشه‌های فتنه، راه‌های دفع، و آثار فتنه بیان گردیده است.

برخی از ریشه‌های فتنه عبارتند از: پیروی از هوای نفس، بدعت‌گذاری، غلو در اعتقادات، اختلاف‌افکنی، حب ریاست، وسوسه‌های شیطانی و جریان نفاق. برخی از راه‌های دفع فتنه عبارتند از: تمسک به قرآن، تمسک به اهل بیت علیهم السلام، پرهیزگاری و اخلاص عمل، وحدت و همدلی، و عبرت‌پذیری از فتنه‌های تاریخ.

نگارنده بر آن است در نوشتار پیش‌رو به تعیین علمی و روش‌مند این موضوع در بیان امام علی علیه السلام بپردازد.

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد لنگران.

واژه‌های کلیدی

فتنه، کلام امام علی علیه السلام، ریشه‌های فتنه، راه‌های دفع فتنه، آثار فتنه.

طرح مسأله

یکی از آفات هر جامعه‌ای - به‌ویژه جامعه‌ی اسلامی - فتنه است. در این میان، روی سعادت و نیک‌بختی را آنان می‌بینند که با بصیرت و آگاهی دینی، در مقابل فتنه‌ها استوار باشند و بدون کمترین هزینه‌ای، بلکه با کسب تجربه‌ای ارزش‌مند از این آزمایش‌ها سربلند بیرون بیایند. البته این مهم، نیازمند آگاهی و بصیرت دینی در جامعه‌ی اسلامی است. در جامعه‌ای که بر اساس موازین و معیارهای دینی بنیان نهاده شده، مهم‌ترین معیار و میزان جهت ایجاد آگاهی و بصیرت دینی، قرآن و کلام امامان معصوم علیهم السلام است. در نگاه ثقلین، اصولی در این جهت مطرح شده که عمل به این اصول و بزرگداشت آن‌ها در جامعه توسط مسؤولان امر، رشد دینی و سیاسی مردمان را به‌همراه دارد، و به‌عکس، وانهادن این اصول، مانع دست‌یابی به بصیرت دینی است.

نگارنده در این نگارش، ضمن بررسی این اصول در بیان امیر مؤمنان علیه السلام سؤال‌های زیر را پاسخ می‌دهد:

- ۱- فتنه در فرهنگ دینی به چه معناست؟
- ۲- ریشه‌های فتنه، در بیان امیر مؤمنان علیه السلام چیست؟
- ۳- آثار فتنه، به بیان حضرت علی علیه السلام کدام است؟

معناشناسی فتنه

فتنه در لغت به‌معنای کفر، گمراهی، آشوب، امتحان، آزمایش

کردن^۱ و معانی دیگر آمده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه، در معناشناسی فتنه چنین آورده است:

«کلمه‌ی فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد، و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می‌گویند و هم ملازمات غالبی آن را که عبارت است از: شدت و عذابی که متوجه مردودین در این آزمایش - یعنی گمراهان و مشرکین - می‌شود، و در قرآن کریم، همه‌ی این معانی استعمال شده [است].»^۲

از دیگر سو:

«فتنه به معنای اختلاف مردم در عقاید و آرائشان است، به طوری که به ایجاد ناآرامی و تشویش بین آنها، برای رسیدن به هدفی خاص منجر گردد. بیشتر شارحان نهج البلاغه، فتنه را در کلام حضرت علی علیه السلام به همین معنا تفسیر کرده‌اند.»^۳

حضرت علی علیه السلام، انسان مؤمن را هنگام مواجهه با فتنه به بچه شتر نر تشبیه کرده است. علت این تشبیه آن است که بچه شتر در بین شتران زندگی می‌کند، ولی نه به کسی سواری می‌دهد، چون قدرت آن را ندارد، و نه شیر می‌دهد، چون پستانی ندارد. امام علی علیه السلام با تشبیه انسان مؤمن به بچه شتر نر در هنگام فتنه‌ها، در صدد بیان این نکته است که هر مؤمن هوشیار نیز باید در هنگامه‌ی فتنه در میان مردم باشد و زندگی عادی

۱- «أَنَّمَا أَمْوَالَكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ «اموال و فرزندانان فقط وسیله‌ی آزمایش شما هستند.» [تغابن/۱۵].

۲- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۹.

۳- خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۷.

خود را بگذرانند، ولی نباید خود را ابزار و وسیله‌ی فتنه‌گران قرار دهد و در جهت منافع آنان گام بردارد.

به تصریح قرآن، فتنه‌گری از قتل بزرگ‌تر است: ﴿الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾^۱؛ «فتنه بدتر از کشتن است.» علت آن شاید این باشد که در قتل، جان انسان‌ها گرفته می‌شود، ولی در فتنه، یا ایمان مردم تباه می‌شود و یا امنیت جامعه که لازمه‌ی زندگی آرام است از بین می‌رود، و این دو مهم‌تر از حیات آدمی است؛ چراکه زندگی بدون ایمان، نزد خداوند ارزشی ندارد،^۲ و از سوی دیگر، جامعه‌ی انسانی بدون امنیت روانی و آسایش، هر لحظه با تهدید مرگ همراه است.

درفتنه‌چنان‌باش که بارت نهند وز دست و زبانت استعانت نبرند
زین آتش تند درحذر باش و به‌هوش تا مدعیان رند، جانت نخرند^۳

از آن‌جا که اسباب فتنه غالباً مادی است، پس در هر زمانی فتنه می‌تواند وجود داشته باشد. در قرن اخیر نیز فتنه‌های گوناگون انسانیت را تهدید می‌کند. ترویج مادی‌گری، گسترش شهوترانی، انکار دیانت، طرد روحانیت اصیل و ناب از صحنه‌های سیاسی و تقدس‌زدایی در زمره فتنه‌هایی است که به گونه‌ای سیل‌آسا از سوی کشورهای غربی (همچون آمریکا و کشورهای اروپایی) روانه‌ی ممالک اسلامی شده‌اند. هدف از این فتنه‌گری‌ها، ایجاد تزلزل و سستی در عقاید دینی مردم، تضعیف معنویت و رواج دنیاطلبی است.

۱- بقره/۱۹۱.

۲- اعراف/۱۷۹: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾.

۳- رضازاده جویباری، محمد، راه روشن - آشنایی با ترجمه و مفاهیم حکمت‌های نهج البلاغه، صص ۲۲-۲۴.

ریشه‌های فتنه

۱- پیروی از هوای نفس

مراد از عنوان مذکور تبعیت از خواهش‌ها، منویات، آرزوها و هوس‌های پست و ناچیز است. رسول خدا ﷺ درباره‌ی خطر پیروی از هوای نفس چنین فرموده است:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي إِثْنَانٌ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ. أَمَّا الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَسُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ.»

«بدانید که آن‌چه مرا بیش از همه نگران امتّم کرده است، دو خصلت است: پیروی از خواهش‌های نفس و آرزوی دراز؛ زیرا پیروی از هوا و هوس، آدمی را از حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد.»^۱

فتنه که در طول تاریخ، اساس بسیاری از اختلافات، خونریزی‌ها و کشتارها بوده است، همواره در پیروی از هواهای نفسانی ریشه دارد. امام علی عليه السلام چنین فرموده‌اند:

«آغاز پیدایش فتنه‌ها هواهایی است که پیروی می‌گردد، و بدعت‌هایی که گذارده می‌شود. در آن [فتنه‌ها و بدعت‌ها] با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و بر پایه‌ی آن بدعت‌ها، مردانی مردان دیگر را یاری و پیروی می‌کنند. اگر باطل [به‌طور صریح] چهره می‌نمود و [با حق] در آمیخته نمی‌شد، حق جویان آن را می‌شناختند، و اگر حق از پوشش باطل خالص می‌گشت، زبان دشمنان از آن کوتاه می‌شد. امّا قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و با هم می‌آمیزند، و در این هنگام است که شیطان بر دوستانش مسلط می‌گردد، و کسانی که خداوند به آنان سابقه‌ی

نیکو داده [یا: لطف خداوند از پیش شامل حالشان بوده] نجات می‌یابند.»^۱

آری، اولین اختلاف در طول تاریخ بشر نیز به سبب پیروی از مطامع نفسانی شکل گرفت؛ قابیل به خاطر ضعف نفس خویش دستش را به خون برادر آلوده ساخت.^۲ از منظر قرآن کریم، فتنه‌انگیزی به اختلافات دامن می‌زند و دفع آن اهمیّت به‌سزایی دارد؛ چه، فتنه از آدم کشی شدیدتر خوانده شده است:

«و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید، و از همان جا که شما را بیرون رانند، آنان را بیرون برانید؛ [چرا که] فتنه از قتل بدتر است. [با این همه،] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند؛ پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است.»^۳

۲- بدعت‌گذاری

از یک نگاه کلی، مردم در پیروی از آموزه‌های دینی بر دو دسته هستند. امام علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

«... و إنما الناس رجلان: متبع شرعة [شریعة] و مبتدع

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰. و در برخی از منابع نیز این عبارت وارد شده است «أئیی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: کیف أنك إذا ألبستکم فتنة یربو فیها الصغیر و یرم فیها الکبیر ... ۱؟» [ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ص ۴۵۱۸، ش ۱۵۶۰۸؛ نیز، همو، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین، ج ۴، ص ۱۶۲].

۲- مانده ۲۷/۳۰.

۳- بقره/ ۱۹۱.

بدعه، لیس معه من الله سبحانه برهان سنّة و لاضیاء حجّة ...»^۱
 «... مردم دو گروهند: پیرو شریعت، و پدیدآورنده‌ی بدعت که از طرف خداوند نه برهانی از سنّت دارد و نه نوری از دلیل و حجّت.»
 امام علی (علیه السلام) در سخن دیگری اهل بدعت را از فتنه‌جویان شمرده که پیوند جماعت مسلمین را می‌گسلند:
 «پس نمودارهای فتنه و نشانه‌های بدعت مباحثید و آنچه را که پیوند جماعت مسلمانان بدان استوار است و ارکان اطاعت بدان پایدار، بر خود لازم شمارید.»^۲

۳- کوتاهی در انجام وصیّت

از جمله مواردی که اگر رعایت نگردد، عامل فتنه، فساد و اختلاف در میان خانواده‌های یک جامعه می‌شود، کوتاهی در انجام وصیّت است:

«بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به‌طور پسندیده وصیّت کند؛ [این کار]، حقّی است بر پرهیزگاران. پس هر کس آن [وصیّت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهِش تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر می‌دهند. آری، خدا شنوای داناست. ولی کسی که از انحراف [و تمایل بی‌جای] وصیّت‌کننده‌ای [نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیّت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است.»

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ترجمه: مهریزی، مهدی، ج ۴، ص ۲۸۷.

اگر در این امر، کوچک‌ترین کوتاهی صورت پذیرد، گاه چنان فتنه‌ای در میان اعضای یک قوم یا قبیله صورت می‌پذیرد که حتی به قتل هم منجر می‌شود.

۴- غلو در اعتقادات

یکی از جریان‌هایی که در طول تاریخ تشیع فتنه‌ای اعتقادی، اخلاقی و فقهی ایجاد کرد و موجب فرقه‌فرقه شدن بسیاری از شیعیان گردید، جریان غلات است. غالیان در ابتدای حرکت خود در زمان امام علی علیه السلام تا آغاز دوران صادقین علیهم السلام، از روی محبت افراطی به ائمه علیهم السلام، و پس از این دوره تا دوران عسکریین علیهم السلام با گرایش‌هایی سیاسی و برای کسب قدرت، دست به فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی زدند و در این مسیر، عده‌ای ساده‌لوح و قدرت‌طلب را با خود هم‌داستان کردند.^۱

در این باره، دو روایت که حاکی از نقش این افراد در ایجاد اختلاف است ذکر می‌کنیم:

روایت اول: «عبدالله بن بکیر^۲ نقل می‌کند که نزد امام صادق علیه السلام از ابوخطاب^۳ و محلّ کشته شدن وی سخن به میان آمد. در این هنگام، رقت قلبی به من دست داد و گریه کردم.

۱- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۹۶؛ و نیز ر.ک: صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۵؛ کشی، ابوعمر و محمدبن عمر، اختیار معرفة الرجال؛ جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه.

۲- از اصحاب اجماع دوره‌ی امام صادق علیه السلام است. [ر.ک: موحد ابطحی، سید محمدعلی، تاریخ آل زراره، ج ۱، ص ۱۰].

۳- از سردمداران غالیان است که مورد لعن امامان شیعه علیهم السلام قرار گرفت.

امام علیه السلام فرمودند: "آیا برای وی گریه می کنی؟" گفتم: خیر، ولی از شما شنیدم که فرمودید: آن زمان که اصحاب نهروان توسط امام علی علیه السلام کشته شدند، اصحاب حضرت علیه السلام شروع به گریه کردند. امام علی علیه السلام از آنان پرسید: آیا بر ایشان تأسف می خورید؟ گفتند: خیر، جز این که ما اتحاد و الفتی را که بر آن بودیم یادآور شدیم و بلایی را که اکنون دچار آن شده ایم، و به این خاطر دلمان نرم گشته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: "اشکالی ندارد."^۱

بر اساس روایت، از نظر امام علیه السلام فتنه ی غالیان با فتنه ی اصحاب نهروان در زمان امام علی علیه السلام بی شباهت نیست.

روایت دوم: «سدیر سیرفی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: قربانت شوم، شیعیان تان درباره ی شما دچار اختلاف نظر شده، بر آن اصرار می ورزند. گروهی می گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می شود، برخی می گویند: به او وحی می شود، عدّه ای می گویند: به قلبش الهام می گردد، گروه دیگر معتقدند که او در خواب می بیند و بالأخره بعضی می گویند: او از روی نوشته های پدرانش فتوا می دهد. کدام یک از این نظرات صحیح است؟ امام فرمود: "هیچ یک از این سخنان صحیح نیست. ای سدیر! ما حجّت خدا و امنای او بر بندگانش هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می گیریم."^۲

۱- کشی، ابو عمرو و محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۳.

۲- معارف، مجید، پیشین، ص ۳۰۹؛ نقل از: جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۵۸؛ به نقل از: شهرستانی، ملل و نحل.

در این روایت، مصداقی از اعتقادات غلوآمیز پاره‌ای از
غالیان، توسط امام علیه السلام نقد و بررسی شده است.

۵- اختلاف افکنی

رابطه‌ی تفرقه و فتنه‌انگیزی، رابطه‌ای تعاملی و دوطرفه است.
همان‌گونه که فتنه، اختلاف برانگیز است، اختلاف نیز فتنه ایجاد
می‌کند. امام علی علیه السلام در بیان ساز و کار و نقش تفرقه در ایجاد
فتنه می‌فرماید:

«شیطان راه‌های خود را برایتان هموار می‌کند و می‌خواهد گره‌های
رشته‌ی ایمانتان را یکی یکی باز کند و به جای وحدت و یک پارچگی،
شما را پراکنده سازد و از پراکندگی، فتنه برپا کند. پس، از وسوسه‌ها و
فسادهای او روی برتابید و خیرخواهی کسی که آن را نثار شما می‌کند
پذیرید و آویزه‌ی گوش خود سازید.»^۱
و یا در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

«به خدا سوگند، امتی پس از پیامبرش اختلاف نکنند، جز آن که
باطل‌ها بر حق‌هایش غالب گردد، مگر آن چه خدا خواهد.»^۲
امام علی علیه السلام در پاره‌ای از سخنان خود با خوارج این‌گونه فرموده‌اند:
«با اکثریت، هم‌داستان شوید، که دست خدا همراه جماعت
است؛ و از تفرقه پرهیزید، که آن که از مردم جدا افتد، بهره‌ی
شیطان است؛ چنان‌که گوسفند دورمانده از گله، نصیب گرگ
است.»^۳

۱- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۱.

۲- محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه: مهریزی، مهدی، ج ۴،
ص ۲۸۷، ش ۱۶۴۳؛ به نقل از: مفید، الأمالی، ۵/۲۳۵، وقعة صفین، ص ۲۲۴.

۳- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۷.

این امر حتی در مورد دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) نیز صادق است. امام علی (ع) درباره‌ی بنی امیه چنین فرموده‌اند:

«این قوم، تا زمانی که اختلاف نکنند، کمر قدرت را در دست خواهند داشت و هرگاه در بین خود اختلاف پیدا کنند، قدرت از دستشان خارج خواهد شد و تا روز قیامت به ایشان باز نخواهد گشت.»^۱

و یا در جایی دیگر می‌فرمایند:

«بنی امیه را فرصتی^۲ است که در آن می‌تازند و اگر در بین خود اختلاف ورزند، گفتارها برای غلبه بر آنان دهان می‌گشایند.»^۳

۶- حب ریاست

یکی از عوامل فتنه‌انگیز در طول تاریخ، حب ریاست است. یکی از بارزترین این نمونه‌ها، معاویه بن ابی سفیان است. نصر بن مزاحم در «وقعة صقین» به نقل از عمر بن سعد چنین آورده است:

«معاویه به عمرو بن عاص گفت: ای ابو عبدالله! من تو را به جنگ با این مردی فرا می‌خوانم که خدایش را عصیان کرده، خلیفه را کشته، فتنه برپا ساخته، جمع را پراکنده و رابطه‌ی خویشی را قطع کرده است. عمرو گفت: کدام مرد؟»

۱- همان، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۱۱، ش ۵۸۶۹؛ به نقل از: الفتن: ۵۲۲/۱۹۳/۱؛ الملاحم و الفتن: ۳۱/۸۴.

۲- تعبیر امام در این جا «مروءد» است. سیدرضی گفته: «مروءد» در این جا (بر وزن مفعَل از ماده‌ی «ارواد») به معنای مهلت و فرصت‌دهی است و این تعبیر، از فصیح‌ترین و شگفت‌ترین سخنهاست؛ گویی او مهلتی که آنان دارند را به میدان مسابقه تشبیه کرده که در آن، تا نهایت می‌روند و وقتی به پایان رسیدند، نظامشان از هم می‌گسلد. [نهج البلاغه، ذیل حکمت ۴۶۴].

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۴.

معاویه گفت: به جنگ با علی! عمرو گفت: سوگند به خداوند، ای معاویه! که تو و علی، هم‌ردیف نیستید. تو هجرت، سابقه، صحابی بودن، مبارزه، فقه و دانش او را نداری. به خدا سوگند، وی با داشتن همه‌ی این‌ها، از کیاست و جدیت، بهره‌مندی و عنایت، و آزمایش نیکوی الهی برخوردار است. اگر من تو را در جنگ با او همراهی کنم - و خودت می‌دانی که در این کار، چه خطر و ضرری وجود دارد - چه چیزی برای من در نظر می‌گیری؟ گفت: نظر خودت چیست؟ پاسخ داد: پیشکشی مصر.^۱

در این روایت، به روشنی مشخص می‌شود که پایه و اساس حکومت آل امیه، ریاست‌طلبی است؛ گرچه در نامه‌نگاری با امام علی (علیه السلام) به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند. در ذیل نمونه‌ای آورده شده است:

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای در پاسخ به معاویه چنین فرموده‌اند:
 «اما بعد، چنان که یاد کردی، ما و شما [پیش از اسلام] مأنوس و یک‌پارچه بودیم. دیروز، ایمان ما و کفر شما میان‌مان فاصله افکند و امروز، استواری ما بر حق و فتنه‌انگیزی شما. هیچ‌یک از شما، جز به اکراه، مسلمان نشد، آن‌هم پس از آن‌که همه‌ی بزرگان اسلام، یک‌پارچه هم‌داستان پیامبر خدا شدند.»^۲

پاسخ معاویه، به گزارش شارح نهج البلاغه به نقل از ابوالحسن علی بن محمد مدائنی، چنین است:
 «آن‌گاه، معاویه به وی (علی علیهما السلام) نوشت: از معاویه بن ابی سفیان

۱- همان، ج ۸، صص ۳۸۷-۳۸۸، ش ۳۹۲۶؛ به نقل از: وقعه صفین، ص ۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ۶۴/۲.

۲- همان، ترجمه: حسینی، سید ابوالقاسم، (ژرفا)، ج ۶، ص ۴۰، ش ۲۳۹۵.

به علی بن ابی طالب. اما بعد، نامه‌ات را دریافتم. همانا فتنه‌ها را به درازا کشانده‌ای، و من می‌دانم آنچه تو را به این کار واداشته، مرگ توست که تو را از آن چاره‌ای نیست؛ هرچند از آن گریز جویی. پس بر گم‌گشتگی خویش بیفزای! دیرگاهی است که اندیشه‌ات سبک گشته و آنچه را از آن تو نیست، برای خود می‌شماری و با آن کس که از تو بهتر است، در می‌پیچی؛ لیکن فرجام [نیک] از آن کسی جز توست. این بار گناهی که بر دوش داری، نتیجه‌ی خطاهایی است که تو را در بر گرفته‌اند. والسلام!^۱

معاویه در این نامه چنان به کتمان حقیقت و ریاست‌طلبی خود پرداخته که گویا او نبوده که این همه فتنه را در حکومت نوپای اسلامی به وجود آورده است.

«غرض اصلی از فتنه‌گری، غالباً رسیدن به مقاصد سیاسی و به دست آوردن مناصب اجتماعی است، اما گاهی فتنه با اغراض فرهنگی و دینی نیز همراه است؛ مانند فتنه‌ی یهود در بین مسلمان‌ها هنگام شروع جنگ خندق که زمینه‌ساز نبرد عظیم خیبر شد،^۲ و نیز مثل فتنه‌ی تبانی و هم‌دستی مسیحیان با ابرقدرت‌های دنیا در چند دهه‌ی اخیر برای ترویج فرهنگ و دین خود در کشورهای اسلامی.»^۳

۷- وسوسه‌های شیطانی

تبعیت از شیطان و دل در گرو او سپردن، موجب گمراهی و

۱- محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین (ع)، ترجمه: حسینی، سید ابوالقاسم، (ژرفا)، ج ۶، صص ۱۶-۱۷، ش ۲۳۸۱؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه، ۱۳۳/۱۶.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت، ص ۶۳.

به تبع آن، موجب فتنه‌افکنی می‌شود. شیطان یک عامل تحریک‌کننده است که به‌عنوان یک کنشیار،^۱ به جریان شقاوت یا سعادت، خوبی یا بدی، اتحاد یا تفرقه، حق یا باطل، خدا یا نفس اماره سرعت عمل می‌بخشد؛ بنابراین، به خودی خود عامل تفرقه‌افکنی نیست، بلکه به دلالت التزام چنین است. خواسته‌ی شیطان این است که آدمی به عبادت او پردازد:

«ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟»^۲

شیطان با ابزارهایی چون تزیین،^۳ اثرگذاری به‌وسیله‌ی وحی،^۴ وسوسه،^۵ همزه،^۶ تسویل^۷ و غوایت^۸ در صدد ایجاد شکاف و انحراف بندگان از مسیر حق است. یکی از کارهایی که در این راستا به‌واسطه‌ی شیطان انجام می‌گیرد، اختلاف و تفرقه است. با این توضیحات روشن شد که شیطان^۹ سرمنشأ هر خطایی است و از مصادیق آن، ایجاد تفرقه و اختلاف است:

«و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد

۱- معادل فارسی کاتالیزور، لغت‌نامه‌ی دهخدا.

۲- یس / ۶۰.

۳- انعام / ۴۳.

۴- انعام / ۱۲۱.

۵- طه / ۱۲۰.

۶- مؤمنون / ۹۷.

۷- محمد / ۲۵.

۸- حجر / ۳۹-۴۰.

۹- لازم به توضیح است که ابلیس که موجب رانده شدن حضرت آدم علیه السلام و همسرش شد، یکی از مصادیق شیطان است.

شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد.^۱

حضرت علی (ع) درباره‌ی راهکار شیطان در ایجاد فتنه چنین فرموده‌اند:

«همانا شیطان راه‌های خود را برای شما آسان و هموار می گرداند و می خواهد گره‌های دین شما را یکی یکی بگشاید و به جای اتحاد، پراکندگی به شما دهد و بر اثر پراکندگی فتنه.»^۲

شیطان لحظه به لحظه در صدد این است که تنها با تحریک کردن به کارهایی که خلاف شرع مقدس اسلام است، میان مسلمانان دشمنی، کینه و اختلاف ایجاد کند و آنان را از راه خدا بازداشته، یک سره برای خود به کار گیرد:

«همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست بر می دارید؟»^۳

۸- جریان نفاق

«واژه‌ی "نفاق" از ریشه‌ی "نَفَق" است به معنای راه نفوذ و وارد شدن در زمینی که قابلیت نفوذ را دارد و آیه‌ی ﴿فَإِنْ اسْتَفْتَحْتُمْ أَنْ تَبْتَغِي نَفَقاً فِي الْأَرْضِ﴾^۴ از این نمونه است. از همین ریشه، "نافقاء اليربوع"، سوراخ موشی است که لایه‌ی

۱- اسراء / ۶۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۱.

۳- مائده / ۹۱.

۴- انعام / ۳۵.

نازکی بر روی آن پوشانده است تا هنگامی که از سوراخ اول، آب، جانور خطرناک و یا ... وارد شد، از این سوراخ فرار کند. واژه‌ی "النفاق" نیز از این ریشه است که به معنای داخل شدن در شرع مقدس اسلام از یک در و خارج شدن از آن از در دیگر است، و به همین خاطر، قرآن هشدار داده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱؛ یعنی خارج شدگان از شرع اسلام که خداوند آنان را بدتر از کافران قرار داده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.^{۲،۳}

آری، یکی از جریان‌های فتنه‌انگیز در طول تاریخ - به‌ویژه تاریخ اسلام - جریان نفاق است. اینک به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم. شارح نهج البلاغه چنین آورده است:

«همه‌ی تباهی‌ها و ناآرامی‌هایی که در [زمان] خلافت علی علیه السلام روی داد، از اشعث مایه می‌گرفت و اگر مجادله‌ی او با امیر مؤمنان علیه السلام درباره‌ی معنای "حکومت" نبود، جنگ نهروان رخ نمی‌داد و امیر مؤمنان علیه السلام با آنان (خوارج) به سوی معاویه می‌رفت و شام را تصرف می‌کرد؛ زیرا او - که دروذهای خدا بر او باد - قصد داشت با آنان مماشات کند و به صراحت نگراید.

در حکومت نبوی آمده است که "جنگ، نیرنگ است"، و از این رو، چون خوارج به علی علیه السلام گفتند: همچون ما از کارهای توبه کن تا همراه تو به جنگ با شامیان بیاییم، سخنی سربسته و کلی بر زبان آورد که همه‌ی پیامبران و معصومان علیهم السلام نیز می‌گویند. او

۱- توبه / ۶۷.

۲- نساء / ۱۴۵.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۲.

فرمود: "آمرزش هر گناهی را از خدا می‌خواهم." پس خوارج، به همین، راضی شدند و آن را اجابت خواسته‌شان دیدند و دل‌هایشان با علی (ع) صاف و نیت‌هایشان با او یکی شد، بی‌آن‌که این سخن، اعتراف به کفر یا گناهی باشد. اما اشعث، او را رها نکرد و به منظور تفسیر و کشف واقع و دریدن پرده‌ی توریه و کنایه و بیرون کشیدن سخن علی (ع) از سایه‌ی اجمال و چاره‌ی پوشیدگی، آن‌گونه که موجب از بین رفتن تدبیر و کینه‌افروزی و بازگشت فتنه می‌شد، نزد او آمد و در حضور کسانی چند- که نه دیگر در برابر آن‌ها می‌شد دودآلود بودن غذا را پنهان کرد و نه در گفتار، مجامله و لاپوشی - سؤال کرد و او را چنان در تنگنا گذاشت تا مقصود نهایی‌اش کشف شود و سخنی بگوید که حمل بر دو معنا نتوان کرد، [او بود که] نگذاشت علی (ع) تصمیمش را به نتیجه برساند. پس امام (ع) هم به سخن ایستاد و به عیان، هر آنچه را که پنهان می‌داشت، بیان کرد، و از این‌رو، تدبیرش در هم شکست و خوارج به شبهه‌ی نخستین خود بازگشتند و حکمیت و خروج را مطرح ساختند.

این گونه است وضعیت دولت‌هایی که نشانه‌های به سر آمدن و از میان رفتن در آن‌ها آشکار می‌شود. در این دولت‌ها، افرادی مانند اشعث- که کارشان فساد در زمین است- فرصت می‌یابند. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛^۱ "سنت الهی در پیشینیان [نیز] چنین بوده است و هرگز در سنت الهی دگرگونی‌ای نخواهی یافت."^۲

تأمل در روایت تاریخی و به‌ویژه آن‌چه در کتاب ارجمند *وقعة صفین در باره‌ی اشعث و موضع‌گیری او در اوج درگیری*

۱- احزاب/۶۲.

۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۲/۲۷۹.

صفین و پس از آن آمده است، تردیدی باقی نمی‌گذارد که او یا به‌خاطر عزل شدن از حکومت آذربایجان^۱ و کنار گذاشته شدنش از ریاست قبیله‌اش،^۲ و یا به‌سبب دگرگونی اعتقادی و تزلزل در باورهای دینی، هیچ‌گونه پیوندی با علی علیه السلام نداشت و نوعی چهره‌ی نفوذی معاویه در سپاه علی علیه السلام بود. این کلام ابن ابی الحدید درباره‌ی وی، بسی تأمل برانگیز است:

«كُلُّ فَسَادٍ كَانَ فِي خِلَافَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُلُّ اضْطِرَابٍ حَدَثَ فَأَصْلُهُ الْأَشْعَثُ»^۳ «هر فساد و اغتشاشی که در خلافت علی علیه السلام به‌وجود آمد، ریشه‌ی آن اشعث بود.»

اشعث به ارتباط با جبهه‌ی معاویه متهم بود و خود، این نکته را می‌پایید و می‌کوشید که کاری نکند که این راز از پرده برون افتد. او به‌هنگام عزل نیز آهنگ معاویه کرده بود و قومش او را بازداشتند.^۴

پیوندهای او با معاویه و گفت‌وگویش با فرستادگان او نیز دلیل است بر این که وی در ورای ظاهرش، به‌گونه‌ی عامل معاویه تلاش می‌کرده است.^۵

او در هنگامه‌ی اوج نبرد و درماندگی سپاه معاویه و بروز نشانه‌های پیروزی سپاه علی علیه السلام در میان قبیله‌اش سخن گفت، و بی‌سرپرستی زنان و فرزندان را در پیش دید آنان نهاد و

۱- ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار، وقعة صفین، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۱۳۷-۱۳۹.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۲/۲۷۹.

۴- ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار، وقعة صفین، ص ۲۱.

۵- همان، ص ۴۰۸؛ تاریخ یعقوبی: ۱۸۸/۲.

تزلزل شگفتی به وجود آورد^۱ و چون سپاهیان معاویه با نیرنگ عمرو قرآن را بر سر نیزه کردند، خطابه خواند و علی (ع) را به پذیرش صلح، مجبور کرد^۲ و چون بنا بر حکمیت شد و علی (ع) مالک و یا ابن عباس را پیشنهاد کرد، اشعث با تمام توان، مخالفت ورزید^۳ و چون متن پیمان حکمیت نوشته شد، آن را در میان سپاهیان گزارش کرد. کسانی از سپاه فریاد برآوردند که: «حکم، تنها از آن خداست»^۴ و پس از آن که اندکی رازهای توطئه روشن شد، همان فریب‌خوردگان، علی (ع) را به ارتکاب گناه متهم کردند و از او خواستند توبه کند و چون علی (ع) با تعبیری لطیف خواست فتنه را خاموش کند و نیروها را به سوی شام بسیج کند، اشعث فتنه‌جویی را ادامه داد و بار دیگر فریب‌خوردگان را که می‌رفتند سر بر آستان حق نهند، به جایگاه آغازینشان برگرداند و فتنه را شعله‌ورتر کرد.^۵ بدین سان، او تخم فتنه را کاشت و با کسان بسیاری سر خویش گرفت و از سپاه علی (ع) بیرون رفت و آهنگ کوفه کرد.

اشعث، جانی آلوده و ذهنی بیمار و موضعی خصمانه داشت، و بدین سان، نقش فتنه‌گری خود را به گونه‌ای بس مؤثر در جریان نهروان بازی کرد. او نه بر اساس معیارهای الهی و انسانی، بلکه بر اساس هواهای نفسانی، گرایش‌های مادی و عصبیت‌های قبیله‌ای موضع می‌گرفت.

۱- ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سيار، وقعة صفین، ص ۴۸۱.

۲- همان، ص ۴۸۲.

۳- همان، ص ۴۹۹.

۴- همان، ص ۵۱۲.

۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۲۸۰/۲.

این نکته نیز گفتنی است که چون علی علیه السلام عبدالله بن عباس را به‌عنوان حَکَم پیشنهاد کرد، اشعث گفت: «نه! به خدا سوگند، تا قیامت برپا شود، نباید دو تن از مُضَر در این باب داوری کنند. اکنون که ایشان مردی از مُضَر را به داوری گزیده‌اند، تو مردی از یمن برگزین.» علی علیه السلام گفت: «من بیم دارم که یمنی شما فریفته شود؛ زیرا عمرو کسی نیست که اگر در کاری به هوای نفس تن دهد، ذره‌ای از خدا پروا کند.» اشعث گفت: «به‌خدا سوگند، اگر یکی از آن دو یمنی باشد و داوری‌شان برابر با بخشی از خواسته‌ی ما نباشد، برای ما دوست‌داشتنی‌تر است از آن‌که هر دو مُضَری باشند و داوری‌شان برابر با بخشی از خواسته‌ی ما باشد.»^۱ بدین‌سان، عصیّت قبیله‌ای و خوی جاهلی اشعث و تنی چند از همراهانش که پس از آن، جریان‌آفرینی نهروان را به‌دست گرفتند، باعث شد که مردی تنگ‌اندیش و احمق چون ابوموسی (از اشعریان که یمنی بودند) در مقابل حيله‌گر فتنه‌آفرینی چون عمرو - مگارت‌ترین قریش - قرار گیرد و سرنوشت تاریخ اسلام دگرگون شود.^۲

راه‌های دفع فتنه

در برخی روایات، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام شاه‌راه‌های اصلی دفع هرگونه فتنه‌ی اعتقادی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و ...

۱- ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار، وقعه صقین، ص ۵۰۰، نیز، ر.ک: ح ۲۵۹۰.

۲- محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه: حسینی، سید ابوالقاسم، (ژرفا)، ج ۶، صص ۳۳۷-۳۴۰.

را بیان نموده‌اند. این راه‌ها بدین قرار است:

۱- تمسک به قرآن کریم

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره‌ی نقش قرآن در فتنه‌زدایی این چنین فرموده‌اند:

«إذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن»
«آن زمان که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک بر شما وارد شد، به قرآن پناه برید.»^۱

ایشان علیه السلام در بیانی دیگر چنین می‌فرمایند:

«اگر مرا از دست بدهید، حوادثی را پس از من خواهید دید که هر یک از شما به خاطر آن چه از مخالفان و دشمنان و سبک‌شماری حق خداوند متعال، و ترس بر جان خویش می‌بیند، آرزوی مرگ خواهد کرد. اگر چنین شد، همه به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید و به شکیبایی و نماز و تقیه پردازید.»^۲

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر که در آن به فتنه‌ها اشاره شده است، چنین روشن‌گری کرده، نقش قرآن را بیان می‌کنند:

«بدانید آن کس از ما [حضرت مهدی (عج)] که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر و امامان علیهم السلام رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستم‌گر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. [حضرت مهدی (عج)]

۱- ابن‌فهد الحلی، احمد، *عنه الداعی و نجاح الساعی*، ص ۲۶۸.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، *دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام*، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۱۱، صص ۱۴۱-۱۴۲، ش ۵۸۴۸.

سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن‌چنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه دریافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده گردند و چنان که شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و درگوش‌هاشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبح گاهان و شام گاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند.^۱

و در جایی دیگر چنین فرموده‌اند:

«اسلام و متانتش باید شما را از یاغی‌گری و یاوه‌گویی باز دارد و کلامتان یکی شود. بچسبید به دین خدا که جز آن، از کسی پذیرفته نیست، و [بچسبید] به کلمه‌ی اخلاص که سبب استواری دین است.»^۲

۲- تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام

از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، اهل بیت علیهم‌السلام کشتی‌های نجات بوده، در فتنه‌ها عامل نجات و رستگاری‌اند:

«إيها الناس! شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة و عرجوا عن طريق المنافرة»^۳

«ای مردم! امواج فتنه‌ها را به وسیله‌ی کشتی‌های نجات درنوردید و از راه کینه‌توزی و دشمنی درآیید.»

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«چون خدای سبحان، آیات آغازین سوره‌ی عنکبوت -
"آیا مردم گمان کردند همین که گفتند ایمان آوردیم،

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰.

۲- ابوالفضل نصر بن مزاحم سیار، شرح نهج البلاغه: ۴/۴۵.

۳- اللمیة الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹۸.

وانهاده می‌شوند و امتحان نمی‌شوند؟^۱ - را نازل کرد، دانستم که تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ماست، فتنه بر ما در نمی‌آید. پس گفتم: ای پیامبر خدا! این فتنه‌ای که خدا تو را از آن خبر داده، چیست؟ فرمود: "ای علی! ائت من پس از من، دچار فتنه می‌شوند". گفتم: ای پیامبر خدا! آیا در جنگ احد، آن‌جا که برخی از مسلمانان شهید شدند و من نشدم و این بر من گران آمد، به من نفرمودی: "مژده ده که شهادت در پی توست!"^۲ به من فرمود: "آن، همین‌گونه است. پس آن هنگام، صبرت چگونه است؟" گفتم: ای پیامبر خدا! این از جایگاه‌های صبر نیست، بلکه از جایگاه‌های بشارت و شکر است."^۳

طبق مفهوم روایت، مردم در ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام آزمایش خواهند شد.

۳- پرهیزگاری و اخلاص عمل

امام علی علیه السلام پروا پیشگی را، راه نجات از فتنه‌ها می‌دانند:

«إعلموا أنه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم»^۳

«بدانید که هر کس تقوای الهی پیش گیرد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه‌ها قرار دهد و نوری در تاریکی‌ها.»

اخلاص عمل، عاملی است که شیطان‌ها و شیطان‌صفتان را

نیروی مقابله با آن نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- عنکبوت/۲، ۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶.

۳- همان، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۹، ص ۴۵۲۴، ش ۱۵۶۳۳.

«... طوبى للمخلصين اولئك مصاييح الهدى تنجلى عنهم
كل فتنه ظلماء.»^۱

«خوشا به حال مخلصان، آنان چراغ‌های هدایتند و هر
فتنه‌ی تارى از آنها بر طرف مى‌شود.»

۴- هوش‌یاری

حضرت على عليه السلام در حکمت اول نهج البلاغه مى‌فرماید:

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبْ، وَلَا ضَرْعٌ
فِيخَلْب.»

«در زمان فتنه، مانند بچه شتر باش که نه پشت دارد که بر
آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر بدوشند.»
برخی می‌گویند حضرت در این جا به گوشه‌نشینی، انزوا و
کناره‌گیری از مردم و توجه نداشتن به اوضاع جامعه دستور
داده است؛ اما در مقابل، عده‌ای معتقدند که امام، پیروان خود
را به هوش‌یاری و زیرکی فراخوانده و به همکاری نکردن با
فتنه‌گران و تأیید و تقویت نمودن افکار و اهداف منحرف
آنان امر فرموده است، تا بدین وسیله، فتنه تضعیف شود و از
بین برود؛^۲ چرا که عدم حمایت از فتنه‌گران، باعث از بین رفتن
فتنه می‌شود. به نظر می‌رسد مراد امام این است که اگر در میان
فتنه قرار گرفته‌ای، به نفع فتنه‌گران اقدامی نکن، بلکه حافظ
منافع جامعه‌ی اسلامی باش و حتی اگر بتوانی، فتنه را خاموش
ساز.

۱- همان.

۲- خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۸.

۵- وحدت و همدلی

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«پرهیزید از دگرگونی در دین خدا، که همراه جماعت بودن در حقیقی که آن را خوش نمی‌انگارید، بهتر است از پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید! و همانا خداوند سبحان، به کسی به خاطر جدایی خیری نبخشید، نه از گذشتگان و نه از باقی ماندگان.»^۱

ایشان علیه السلام در مورد پرهیز دادن از فتنه‌ها و الفت و همدلی برای برخورد با آن، این‌گونه فرموده‌اند:

«پس نمودارهای فتنه و نشانه‌های بدعت مباشید و آن را که پیوند جماعت مسلمانان بدان استوار است و ارکان اطاعت بر آن پایدار، بر خود لازم شمارید.»^۲

۶- عبرت‌پذیری از فتنه‌های تاریخ

در طول تاریخ، فتنه موجب جنگ‌ها، اختلاف نحلّه‌ها و فرق، آشوب‌ها، گمراهی‌ها، حوادث و انقلاب‌ها گردیده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه چنین سخنرانی فرمودند:

«پس از حمد و سپاس. خداوند خجسته‌ی والا، جباران روزگار را از دنیا نمی‌برد، مگر پس از مهلت و زمان دادن، و او شکستن ستون فقرات امت‌ها را جبران نمی‌کند، مگر پس از سختی و بلا. ای مردم! در کمتر از آنچه از سختی‌ها دیده و از

۱- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶؛ بحار الأنوار: ۷۶/۳۱۳/۲؛ ینابیع المودّة: ۹/۴۳۷/۳.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱؛ ینابیع المودّة: ۴/۳۷۲/۳.

دشواری‌ها پشت سر گذاشته‌اید، مایه‌ی پند است؛ ولی هر دارنده‌ی دلی، خردمند و هر دارنده‌ی گوشه‌ی، شنونده و هر نگاه‌کننده‌ی با چشمی بینا نیست. بندگان خدا! در هر آنچه به شما مربوط است، نیکو بنگرید. سپس به سرزمین و سرگذشت کسانی که خداوند به علم خود، آنان را رهبری نمود، نیک بنگرید که چه‌سان بر روش فرعونیان، برخوردار از باغ‌ها، چشمه‌ها، کشت‌ها و جایگاه‌های والا بودند و آن‌گاه بنگرید که خداوند پس از خوش‌حالی، شادمانی و امر و نهی [شان]، چه عاقبتی برایشان رقم زد. هر کدام از شما شکیبایی کند، در نهایت، در بهشت جاودان خواهد بود و پایان کارها از آن خداست. در شگفتم! و چرا شگفت‌زده نباشم از اشتباه این گروه‌ها با همه‌ی گوناگونی حجّت‌هایشان در دینشان، که نه در پی پیامبری گام برمی‌دارند و نه به کردار وصیّی اقتدا می‌کنند؛ نه به غیبی ایمان می‌آورند و نه عیبی را وای می‌گذارند.»^۱

نمونه‌ای از فتنه‌های تاریخ صدر اسلام

۱- فتنه‌های زمان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام

پس از وفات شهادت‌گونه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، خلافت به دست کسانی غیر از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند منصوب کرده بود، افتاد. بنابراین، در این مدّت شکاف‌ها و اختلافاتی ایجاد شد که بازگرداندن آن به حالت اوّل کار دشواری بود. حال، علاوه بر همه‌ی اختلافات گذشته (پیش از روی کار

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه: سلطانی، محمدعلی، ج ۱۱، ش ۵۹۱۲، صص ۱۷۴-۱۷۶؛ به نقل از: الکافی: ۲۲/۶۳/۸؛ الارشاد: ۲۹۱/۱.

آمدن حضرت علی علیه السلام حادثه‌ی قیام مردم علیه عثمان نیز به وجود آمد که از آن به «الفتنة الكبرى» نام برده‌اند؛ فتنه‌ای که مردم را به جان هم انداخت و معاویه حداکثر استفاده را از آن برد؛ زیرا حضرت را متهم می‌کرد که او محرک قتل خلیفه است. این شبهه و فتنه آن قدر بزرگ و گسترده بود که نه تنها توده‌ی مردم، بلکه خواص را هم فرا گرفت و شخصیت‌هایی از صحابه به خاطر آن از بیعت با حضرت علی علیه السلام سرباز زدند؛ بنابراین، بخشی از نامه‌ها و خطبه‌های حضرت، در رفع این شبهه و دفاع از خویش است که نه تنها دخالت در وقوع این حادثه نداشته، بلکه تاوانسته از جان خلیفه دفاع کرده است، چنان که گاهی فرمود:

«و الله لقد دفعت عنه حتى خشيت أن أكون آثما.»^{۲۱}

«به خدا قسم، آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناه کار باشم.»

امیر مؤمنان خود درباره‌ی جریانات پس از کشته شدن عثمان چنین فرموده‌اند:

«هان! آزمایش و فتنه‌ی تان به روزی که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را برانگیخت، برگشته است. سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان درهم آمیخته و چنان غربال شوید که آن که پایین است رو آید و آن که در زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگان که عقب مانده‌اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگان که جلو افتاده‌اند عقب مانند.»^۳

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۴۰.

۲- واعظ زاده‌ی خراسانی، محمد، «امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی» در: مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی امام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۹، ص ۴۵۱۵، ش ۱۵۶۰.

امیرمؤمنان علیه السلام در طول مدّت خلافت چهار سال و نه ماهه‌ی خود درگیر سه کارزار - و یا به عبارت بهتر فتنه - کمرشکن شدند:

الف - فتنه‌ی جمل

ابتدا با ناکثین (پیمان‌شکنان) یا اصحاب جمل - شتر سرخ‌موی - که اطراف عایشه، «حیسه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله»،^۱ گرد آمده بودند، به جنگ با حضرت علیه السلام پرداختند که امام علیه السلام فتنه‌ی شان را دفع نمودند و اجمالاً به اختلافی که بین مسلمانان پیش آمده بود را پایان دادند.

لازم به توضیح است که این جنگ، اوّلین جنگ میان مسلمانان بود که حضرت بارها و بارها مانع از آن شدند، ولی وقتی که آنان به شهر بصره حمله برده، استاندار امام علی علیه السلام عثمان بن حنیف را شکنجه و آشوب به پا کردند، حضرت اعلان جنگ دادند و حتّی قبل از شروع جنگ به کرات ایشان را موعظه و نصیحت کردند، ولی کارگر نیفتاد. لازم به ذکر است که برخی از یاران امام علیه السلام نیز از جنگ سرباز زدند. ابن ابی‌الحدیّد معتزلی شارح نهج‌البلاغه در ذیل حکمت ۱۵ می‌گوید:

«وقتی امام علی علیه السلام با اصحاب جمل قصد جنگ کرد، افرادی چون سعد بن ابی وقّاص، عبدالله بن عمر و محمّد بن مسلم عذر آوردند و از یاری او سرباز زدند. آن حضرت خطاب به آنها فرمود:

«هر فتنه‌زده‌ای عقاب و سرزنش نمی‌شود.»

۱- امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ عسکری، سیّد مرتضی، احادیث ام‌المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۸۷.

دکتر شهیدی می نویسد:

«وقتی امام علیه السلام از آن‌ها پرسید: چرا آماده‌ی جهاد نمی‌شوید، گفتند: از این که مسلمانی را بکشیم، ناراحتیم! امام فرمود: بر بیعت من وفادارید؟ گفتند: آری. امام فرمود: به خانه‌هایتان بروید. آن‌گاه این کلام را زمزمه کرد: " مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ "؛ هر گرفتار فتنه و بلایی را نباید سرزنش کرد.»^۱

ب- فتنه‌ی صفین

بار دوم، امام با قاسطین (عدول‌کنندگان از حق) که طرفداران معاویه بودند، درگیر شدند که ماجرای حکمیت پیش آمد. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره‌ی ایشان چنین می‌فرماید:

«مالی و القریش؟! و الله لقد قاتلتهم کافرین و لأقاتلنهم مفتونین.»^۲ «مرا چه با قریش! به خدا سوگند که در زمان کفرشان با آن‌ها جنگیدم و اکنون نیز که به فتنه و گمراهی درافتاده‌اند، با آنان می‌جنگم.»

حضرت علیه السلام در طول این جنگ که تقریباً سه سال و اندی رویارویی پراکنده بود، در نامه‌هایی که به معاویه می‌نوشتند، او را هشدار داده، از فتنه‌ها و عواقب آن بر حذر می‌داشتند. ایشان در نامه‌ای چنین فرمودند:

«از شبهه و اشتباه‌افکنی آن پرهیز، زیرا چندی است که فتنه پرده‌های خویش را فروآویخته و تاریکی‌اش دیده‌ها را پوشانده است.»^۳

۱- دکتر شهیدی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۶۲۷.

۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۱۲، ش ۱۵۵۹۴.

۳- همان، ص ۴۵۱۴، ش ۱۵۵۹۸.

در روایتی دیگر، درباره‌ی خصوصیات فتنه و به‌ویژه فتنه‌ی بنی‌امیه چنین آمده است:

«... مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! برایمان از فتنه‌ها بگو. حضرت فرمود: همانا فتنه‌ها هرگاه روی آورند، شبهه‌انگیزند و چون از میان بروند، آگاه و هشیار کننده. وقتی می‌آیند، حق و باطل را مشتبه می‌سازند و وقتی می‌روند، شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون گردبادها حرکت می‌کنند و [در سر راه خود] به شهری می‌خروشند و از شهری نمی‌گذرند. بدانید که به‌نظر من، وحشتناک‌ترین فتنه‌ای که بر شما می‌گذرد، فتنه‌ی بنی‌امیه است.»^۱

ج- فتنه‌ی خوارج

سومین گروه که حضرت علیه السلام با آنان به کارزار پرداخت، مارقین (خارج‌شدگان از دین) بودند. در اثنای آن که علی علیه السلام در کوفه به انتظار نتیجه‌ی حکمیت بود، خوارج که مردمانی متسک بودند به مخالفت با او می‌پرداختند و مردمان را به پیوستن به خود فرا می‌خواندند که جمعی نیز بدیشان پیوستند.^۲ آنان خواهان این بودند که پیش از موعد مقرر در پیمان‌نامه به جنگ با شامیان برخیزند، ولی امیر مؤمنان بر این نظر بود که میان آنان و شامیان پیمانی تا زمانی معین بسته شده است و تا هنگامی که زمان این پیمان سر نرسیده است، نبرد با شامیان جایز نیست. ولی خوارج که خود این وضع را پیش آورده بودند، آن را بهانه‌ی جدایی و مخالفت می‌ساختند.^۳

۱- همان، ص ۴۵۲۴، ش ۱۵۶۳۰، خطبه‌ی ۹۳.

۲- ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۸۹.

۳- أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۳۱.

پس از آن که خبر رأی دو حکم به اطلاع عراقیان رسید و مشخص شد که آن جمعیت مقدس مآب چه فاجعه‌ای به بار آورده‌اند، خوارج به جای پذیرش خطای خود، موج اعتراض و حملات خویش را به امام علیه السلام افزون ساختند و اصل پذیرفتن حکمیت را خلافی بزرگ و گناهی نابخشودنی خواندند و فریاد برآوردند که مردمان چه صلاحیتی دارند که در دین خدا حاکم شوند و نظر دهند. علی علیه السلام با آنان در این باره سخن گفت و استدلال نمود و چنین فرمود:

«ما مردمان را به حکومت نگماردیم، بلکه قرآن را داور قرار دادیم؛ و این قرآن، خطی است نوشته شده، که در میان دو جلد جای گرفته است. زبان ندارد تا به سخن آید؛ ناچار آن را ترجمانی باید، و ترجمانش آن کسانی که معنی آن دانند. چون این مردم ما را خواندند تا قرآن را بین خویش داور سازیم، ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا روی برگردانیم. همانا، خدای سبحان گفته است: "اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید." پس بازگرداندن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به رسول صلی الله علیه و آله این است که سنت او را بگیریم. پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری کنند، ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم، و اگر به سنت رسول صلی الله علیه و آله گردن ننهند، ما بدان اولی هستیم.»^۲

گفتند: «چرا با شامیان مدت نهادی؟»

۱- نساء/۵۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۵.

فرمود:

«اما سخن شما که، «چرا میان خود و آنان برای داوری مدّت نهادی؟» من این کار را کردم تا نادان خطای خود را آشکار بداند و دانا بر عقیدت خویش استوار ماند؛ و این که شاید در این مدّت که آشتی برقرار است، خدا کار این امت را به صلاح آورد تا از سختی و فشار برهد، و ناچار نشود با شتاب، جست‌وجوی حق را واگذارد و از آغاز به گمراهی گردن درآرد.»^۱

جمعیتی از خوارج پا را فراتر از سخن و جدل با امام گذاشتند و بر آن شدند که اقدامات جدی‌تری در مخالفت و مقابله صورت دهند. سران خوارج در خانه‌ی عبدالله بن وهب راسپی گرد آمدند و سخنانی گفتند و خط‌مشی خود را مشخص نمودند و به سازمان‌دهی پرداختند و مصمم در کژراهه‌ی خویش گام نهادند. عبدالله بن وهب آغاز سخن کرد و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

«به خدا سوگند، شایسته نیست کسانی که به خدای رحمان ایمان دارند و حکم قرآن را پذیرایند، این دنیا را - که خشنودی و دل‌بستگی بدان و برتر شمردن آن مایه‌ی رنج و هلاک است - از امر به معروف و نهی از منکر و گفتن حق برتر شمارند، هرچند که در این راه آسیب و زیان بینند، که هر که در این دنیا آسیب و زیان بیند، به روز رستاخیز، پاداش وی رضوان خدای عزوجلّ و جاودانگی در بهشت‌های اوست. پس، به‌عنوان اعتراض به این بدعت‌های گمراهی‌زا از این شهری که مردم آن ستم کارند، با ما بیرون شوید و به مناطق کوهستانی و دیگر شهرها پناه برید.»

حرقوص بن زهیر گفت:

«متاع این دنیا اندک است و جدایی از آن نزدیک. زینت دنیایی و شادخواری، شما را به ماندن در آن نفریبید و از طلب حق و انکار ستم باز ندارد؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^۱؛ "همانا خدا با پرواپیشگان و نیکوکاران است."^۲

حمزة بن سنان اسدی گفت:

«ای قوم! رأی درست همین است که شما دارید؛ پس کار خویش را به دست یکی از خودتان بسپارید که می‌باید ستونی داشته باشید و پرچمی که زیر آن گرد آید و به سوی آن باز گردید.»^۳

در آن مجلس، سرپرستی و فرماندهی خوارج به زید بن حُصَین طایی عرضه شد که پذیرفت. حمزة بن سنان و شریح بن اَوْقَى عُبَسی نیز از پذیرفتن این مسؤولیت سر باز زدند و در نهایت عبدالله بن وَهَب راسبی پذیرفت و گفت:

«آن را به من بدهید، و به خدا سوگند که آن را برای میل به دنیا نمی‌پذیرم و از ترس مرگ از آن نمی‌گذرم»^۴، «بلکه فقط برای امید زیادی که به ثواب فراوان آن دارم می‌پذیرم»^۵. پس دست خود را دراز کرد و خوارج با او بیعت کردند. آن گاه عبدالله بن وَهَب در سخنانی یاران خود را به امر

۱- نحل/۱۲۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، صص ۷۴-۷۵؛ و نیز ر.ک: الأخبار الطوال، ص ۲۰۲.

۳- همان، ج ۵، ص ۷۵.

۴- الأخبار الطوال، ص ۲۰۲.

۵- همان، ص ۲۰۲، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۵.

به معروف و نهی از منکر و حق گویی و جهاد در راه خدا و پیکار با آنان که از هوای نفس پیروی کردند و قرآن را کنار زدند و در حکم خود ستم کردند فرا خواند.^۱

از فردای آن روز، خوارج خود را برای پیکار با امام علی علیه السلام و پیروان او که به نظر ایشان به دلیل پذیرفتن حکمیت کافر شده بودند آماده کردند. آنان خود را تنها گروه حق شمردند و دیگران را منحرف دانستند و از جامعه‌ی باطل ایشان دوری گزیدند و تک‌تک و پنهان به نهر روان رفتند و مردم را به پیوستن به جمع خویش خواندند تا خود را برای پیکار با ستمگران آماده سازند.^۲

روند حرکت جدایی طلبانه‌ی خوارج تا رسیدن به نقطه‌ی پیکار با امام، حدود شش ماه طول کشید،^۳ و در این مدت آنان بر افکار خود پای فشردند، جمعیتی از ایشان در حرکت خود راسخ تر و استوارتر شدند و جمعیتی بازگشتند، و هم‌چنین، جمعی به آنان پیوستند.

در تمام این مدت، روش امام خیرخواهی و گفت‌وگو بود و پیوسته ایشان را به حق فرا می‌خواند و با آنان با رفق و مدارا رفتار می‌کرد.^۴

امام علی علیه السلام درباره‌ی ایشان و فتنه‌ی شان، در خطبه‌ای که در نهر روان ایراد کردند فرمودند:

۱- همان، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۲- همان، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۳- أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۲۶.

۴- الکامل فی اللغة والأدب، ج ۲، ص ۱۴۵.

«ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی جرأت این کار را نداشت.»^۱

در پایان، نکته‌ای که نباید در تحلیل و ریشه‌یابی فتنه‌ی خوارج مورد غفلت قرار گیرد، نقش عوامل نفوذی خارجی - به‌ویژه نفوذی‌های «قاسطین» - در انحراف «مارقین» است. هرچند با پنهان‌کاری‌هایی که به‌طور طبیعی در این زمینه وجود دارد، دسترسی به اسناد تاریخی برای اثبات این ادعا دشوار است، از طریق قرائن، تا حدودی می‌توان به مقصود رسید. یکی از قرائنی که می‌تواند پژوهش‌گر را در این زمینه یاری دهد، بررسی نقش اشعث در این فتنه است.^۲

۲ - فتنه‌ی زمان امام حسن علیه السلام

صلح امام حسن علیه السلام نمونه‌ی دیگری از دفع فتنه است که برای حفظ نظام و اتحاد و یک‌پارچگی امت اسلام شکل پذیرفته است. رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، از این صلح به عنوان «قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ» یاد کرده‌اند.^۳ در روایتی، شعبی چنین نقل کرده است:

«با حسن بن علی علیه السلام زمانی که در «نخيله» با معاویه بن ابوسفیان صلح نمود، حضور داشتم. معاویه خطاب به ایشان گفت: "برخیز و مردم را از این موضوع که امر خلافت را رها ساختی و آن را به من تسلیم کردی، آگاه ساز." سپس امام

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، پیشین، ص ۴۵۲۴؛ ش ۱۵۶۳۰، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۳.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام ترجمه: حسینی، سید ابوالقاسم (زرفا)، ج ۱۲، ص ۶۱ (طبقه‌بندی کار گزاران امام علی / اشعث بن قیس).

۳- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، صلح امام حسن علیه السلام یا قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ.

حسن عليه السلام بپا خاستند و پس از حمد و ثنای الهی، چنین فرمودند: "همانا زیرکانه‌ترین کارها پروا پیشگی و احمقانه‌ترین افعال پرده‌داری است، و این امر خلافت که من و معاویه درباره‌ی آن اختلاف داشتیم، یا حق کسی است که از من شایسته‌تر به آن است و یا این که حق من است. ولی من برای برقرار ساختن صلح و آرامش امت اسلام، و محفوظ ماندن خون مسلمانان، آن را رها ساختم؛ چه، می‌دانستم که ممکن است برای شما فتنه باشد..."^۱

نتایج

- ۱- یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاق اجتماعی و سیاسی، فتنه‌شناسی است.
- ۲- فتنه در فرهنگ اسلامی، به معنای وسیله‌ی امتحان و آزمایش و نیز ملازمات آن است.
- ۳- ریشه‌های فتنه عبارت است از: پیروی از هوای نفس، بدعت‌گذاری، غلو در اعتقادات، اختلاف‌افکنی، حب ریاست، و سوسه‌های شیطانی و جریان نفاق.
- ۴- برخی از راه‌های دفع فتنه عبارتند از: تمسک به قرآن، تمسک به اهل بیت عليهم السلام پرهیزگاری، اخلاص عمل، احسان، وحدت و همدلی، و عبرت‌پذیری از فتنه‌های تاریخ.

۱- الإربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف العتمه فی معرفه الأئمه عليهم السلام، ج ۱، ص ۵۶۶.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، چاپ یازدهم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. الآمدی، (ف ۵۵۰ ه.ق)، عبدالواحد التمیمی، غررالحکم ودرر الکلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش.
۳. ابن ابی الحدید المعتزلی (ف ۶۵۶ ه.ق)، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. ابن فهد الحلّی (ف ۸۴۱ ه.ق)، عدّة الدّاعی و نجاح السّاعی، الطبعة الاولى، قم: دارالکتاب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.
۵. الأمینی (ف ۱۳۹۰ ه.ق)، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السّنة و الأدب، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ه.ق.
۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ه.ش.
۷. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصّحاح تاج اللّغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ه.ق.
۸. الحرّانی (از عالمان قرن چهارم)، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرّسول، الطبعة الثّانیة، قم: انتشارات جامعهی مدرّسین حوزهی علمیّه، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۹. حسین، یعقوب، اهل بیت علیهم السلام محور وحدت، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیّد علی، صلح امام حسن علیهم السلام قهرمانانه ترین نرّمش تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.

۱۱. خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره‌ی نبوی «منطق عملی» دفتر سوم: سیره‌ی مدیریتی، چاپ دوم، تهران: دریا، پاییز ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم: مکتبه نشر الکتب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۴. سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، جعفر، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۵. الصدوق (ف ۳۸۱ هـ. ق)، ابن بابویه القمی، الخصال، الطبعة الاولى، قم: جامعه مدرسین الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، چاپ بیست و دوم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزة علمیة قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۸. الطوسی (ف ۴۶۰ هـ.ق)، أبوجعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۹. عسکری (ف ۱۳۸۶ هـ.ش)، علامه سید مرتضی، أحادیث أمّ المؤمنین عایشه، ترجمه: سردارنیا، عطاءمحمد، تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲۰. العیاشی (ف ۳۲۰ هـ.ق)، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السُّلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه‌ی علمیة، ۱۳۸۰ هـ.ق.

۲۱. القمی (ف سده‌ی چهارم)، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: جزائری، سیدطیب، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲۲. الکلینی (ف ۳۲۹ ه.ق)، ابوجعفر محمد بن یعقوب، صححه و علق علیه: الغفاری، علی اکبر، الطبعة الاولى، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۸ ه.ق.
۲۳. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی دارالحديث، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة (ع)، بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۵. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، چاپ سوم، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷ ه.ش.
۲۶. محمدی ری‌شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهریزی، مهدی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین (ع) بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه: مسعودی، عبدالهادی (ج ۱، ۲، ۳ و ۱۲) و مهریزی، مهدی (ج ۴ و ۵)، حسینی، سید ابوالقاسم (ژرفا) (ج ۶) و محدثی، جواد (ج ۷) و سلطانی، محمدعلی (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ ه.ش.
۲۸. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۹. المفید (۴۱۳ ه.ق)، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، دار المفید، تحقیق: مؤسسه‌ی آل البيت (ع)، لتحقیق التراث، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۰. المفید (ف ۴۱۳)، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الأمالی، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۱. موحد الأبطحي، سيّد محمد علي، تاريخ آل زراره، بي جا،
رباني، ۱۳۹۹هـ ق.

۳۲. واعظ زادهي خراساني، محمد، امام علي عليه السلام و وحدت
اسلامي، كنگره ي بين المللي امام علي عليه السلام، وحدت ملي و امنيت ملي،
۱۳۸۱ هـ ش.

۳۳. الهندي، متقي (ف ۹۷۵ هـ ق)، علاء الدين بن حسام الدين، كنز
العمال في احاديث الأقوال و الأفعال، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا،
بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ هـ ق.

